

روندها و فرآیندهای اتحادیه اروپا در حل و فصل اختلافات و درس‌های آن برای جمهوری اسلامی ایران

دکتر سید وحید کریمی

میل برای توافق" شاه کلید حل و فصل اختلافات است. مثل؛ توافق برای ازدواج و یا توافق مالک و مستأجر؛ اگر میل به توافق حاصل نباشد؛ حل و فصل اختلافات نیز شکننده خواهد بود. البته عوامل دیگری هم دخیل هستند اما؛ "میل به توافق" عامل اصلی است. چند مثال حائز اهمیت است. بعد از جنگ جهانی دوم، مهم‌ترین اختلاف درون اروپا؛ اختلاف ژنرال شارل دوگل، رئیس جمهور دهه ۱۹۵۰ فرانسه با دو کشور انگلیس و آمریکا برای اداره اروپا و روابط بین الملل بود. تا زمانیکه ژنرال دوگل بر مسند قدرت بود، اختلاف ادامه داشت و تشدید هم شد. دوگل خاطرات تلخی از وینستون چرچیل، نخست وزیر هم دوره انگلیسی خود طی جنگ جهانی دوم داشت. دوگل چندین بار توسط دولت انگلیس تحقیر شده بود و خصومت دوگل و چرچیل تاثیرگذار بر روابط رقابت آمیز و تنش زا بین دو کشور فرانسه و انگلیس بود و میل به همکاری با حضور دوگل در کاخ الیزه در پاریس با دولت در انگلیس غیرقابل پذیرش بود. با استعفای ژنرال دوگل که مجبور شد از ریاست جمهوری کناره گیری کند، اختلاف بین فرانسه از یک سو و انگلیس و آمریکا از سویی دیگر کاهش یافت و تقریباً سه کشور در سیاست‌های اروپایی هم سو شدند. "خروج از صحنه سیاسی" عامل دیگری برای حل و فصل اختلافات می‌باشد. تغییر چهره‌های سیاسی در حل و فصل اختلافات مؤثر است. ژنرال شارل دوگل، دو بار عضویت انگلیس در اتحادیه اروپایی را وتو کرد و اجازه عضویت انگلیس در اتحادیه اروپایی را نداد ولی با خروج دوگل از صحنه سیاسی فرانسه، انگلیس عضو اتحادیه اروپایی شد. عامل سوم دیگر؛ "وحشت از جنگ" و تجربه جنگ‌های اول و دوم جهانی در اروپا است که به نظر می‌رسد نسل بعد از جنگ جهانی دوم اروپا، به درجه‌ای از "بلوغ سیاسی" رسیده‌اند که در حل و فصل اختلافات، مصالحه، مذاکره و مدارا را به رقابت و جنگ و ویرانی ترجیح دهند. "بلوغ سیاسی و هراس از جنگ مجدد" در اروپا باعث شده است تا مشکلات و معضلات به صورت مسالمت آمیز حل و فصل شوند. یک دیپلمات بلژیکی در یکی از دیدارها در بروکسل بمن گفت؛ طی دو جنگ جهانی اول و دوم، اولین قربانی بودیم و هرگاه کشورهای آلمان و فرانسه جنگ می‌کردند اول؛ بلژیک اشغال می‌شد لذا؛ بعد از خاتمه جنگ جهانی دوم، تمام زمین‌های کشور خود را فروختیم و تبدیل به طلا و پول کردیم. منظورش ارائه مرکزیت به اتحادیه اروپایی و پیمان نظامی ناتو بود. نکته چهارم؛ وقوع جنگ جهانی دوم است؛ نتیجه جنگ؛ کشورهای پیروز و شکست خورده داشت و قدرت‌های پیروز بر قدرت‌های شکست خورده غالب شدند. آلمان و ایتالیا کشورهای شکست خورده بودند و انگلیس با کمک آمریکا، کشور پیروز بود. فرانسه هم کشور شکست خورده بود ولی چرا جز کشورهای پیروز دارای سهمی در اشغال آلمان مأمور شد؛ معمای است که بعدها کشف شد. البته چرچیل می‌نویسد؛ چون نگران طغیان مجدد آلمان بودیم و فرانسه هم در خط مقدم جبهه جنگ علیه آلمان بود سهمی برای نظارت آلمان به کشور فرانسه دادیم تا در اشغال آلمان در کنار انگلیس و آمریکا قرار داشته باشد.

بعد از جنگ جهانی دوم، انگلیس و فرانسه بر آلمان تسلط پیدا کردند. آلمان با شکست در جنگ جهانی دوم از صحنه رقابت با انگلیس و فرانسه حذف شد. مستعمرات آلمان بین دو کشور فرانسه و انگلیس تقسیم شد. آلمان سیاست خارجی مستقل ندارد و در روابط بین الملل، اگر بی طرف نباشد؛ در خدمت سه کشور پیروز جنگ جهانی دوم یعنی؛ انگلیس و فرانسه و آمریکا قرار دارد. عامل دیگر در حل و فصل اختلافات در اروپا؛ ترفند چرچیل در ایفای نقش آمریکا به عنوان "پدر خوانده" برای اروپا بود. آمریکا متعهد به دفاع از اروپا شد. بدین ترتیب رقابت بین سه کشور قدرتمند انگلیس، آلمان و فرانسه که به دو جنگ جهانی اول و دوم منجر شده بود، این بار؛ با حضور ابرقدرت آمریکا در اروپا، رقابت سه کشور اروپایی تحت نظارت و تأثیرپذیری از قدرت برتر یعنی؛ آمریکا به عنوان "پدر خوانده" قرار گرفت. جو بایدن، رئیس جمهور آمریکا در تبریک به "ریشی سوناک"، نخست وزیر جدید انگلیس بر حل مشکل ایرلند شمالی و جنوبی برای توافق تجاری با اتحادیه اروپایی تأکید کرد لذا ملاحظه می‌شود پدرخوانده آمریکا در حل مناقشات اروپایی

نقشی تاثیرگذار دارد.^۱ عوامل برشمرده فوق همگی در حل و فصل مسالمت آمیز بین کشورهای اروپایی مؤثر بودند اما بدین منظور نیستند که اختلافی بین کشورهای اروپایی نبود و نیست؛ چنانچه هم اکنون نیز بر سر چگونگی مقابله با پوتین روسیه در جنگ اوکراین، در داخل اتحادیه اروپایی اختلاف نظر وجود دارد. مثال اوکراین نتیجه دیگری نیز دارد و آن اجازه "استثنا" برای بعضی اعضا است و به کشور مجارستان، عضو اتحادیه اروپایی و پیمان نظامی ناتو اجازه داده‌اند تا روابط خود با روسیه را به هر طریقی که مایل است حفظ کند. "انعطاف پذیری" عامل دیگر پیشگیری از تنش در اروپا است. کشور انگلیس در گذشته، به صورت "مشروط" عضو اتحادیه اروپایی شده بود و حتی عضویت در ویزای شنگن و پول واحد یورو نداشت و استثنای انگلیس توسط دیگر اعضای اتحادیه اروپایی پذیرفته شده بود. در مثالی دیگر؛ بین ژاک شیراک، رئیس جمهور اسبق فرانسه و تونی بلر، نخست وزیر اسبق انگلیس بر سر تقسیم بودجه اتحادیه اروپایی در بخش کشاورزی، اختلاف نظر شدید بود. دو رهبر فرانسه و انگلیس بر سر مواضع خود تاکید داشتند و در نهایت، بلر در مقابل شیراک عقب نشست اما اختلاف دو کشور بر سر تقسیم بودجه اتحادیه اروپایی بین کشاورزان دو کشور همچنان باقی ماند.

نکته حائز اهمیت در این است که؛ دو کشور انگلیس و فرانسه با حفظ اختلاف درون اروپایی، سعی می‌کنند در روابط بین الملل و یا در روابط با کشور ثالث، هم آهنگ و مشترک اقدام کنند که چنین سیاستی خود عامل دیگری در کاهش تنش بین دو کشور انگلیس و فرانسه در روابط دو جانبه است. انگلیس با خروج از اتحادیه اروپایی، توانست دو کشور آلمان و فرانسه را متقاعد کند تا در مورد توافق برجام و مواضع در قبال جمهوری اسلامی ایران به صورت سه جانبه، اروپایی و مشترک عمل کنند. مثال فوق بیانگر درجه بلوغ سیاسی کشورهای اروپایی است که علی‌رغم اختلافات، سعی می‌کنند تا در موضوعات خارج از اروپا مثل موضوعات متعدد در مورد جمهوری اسلامی ایران، هم آهنگ و مشترک عمل کنند. همین سیاست را در مورد روسیه با درجه‌ای از انعطاف پذیری اعمال می‌کنند. قبل از تنش اوکراین، آلمان و فرانسه سیاست مماشات با پوتین و روسیه را در دستور کار سیاست خارجی خود قرار داده بودند اما با جنگ اوکراین، کشور آلمان به صورت کامل و فرانسه با درجه‌ای کمتر، سیاست خارجی خود در رابطه با روسیه با دو کشور انگلیس و امریکا نزدیک و هم آهنگ کردند. فرانسه توانسته است با تمرکز بر اتحادیه اروپایی، هسته اصلی و اولیه را با محوریت پاریس شکل دهد.

مرکز اتحادیه اروپایی، بروکسل با زبان مشترک فرانسوی، زیر مجموعه فرانسه محسوب می‌شود. بلژیک و لوکزامبورگ زیر مجموعه تصمیمات پاریس در فرانسه محسوب می‌شوند. ادارات و مجلس اروپا و شورای اروپا و کلاً تشکیلات اداری اتحادیه اروپایی در این دو کشور تحت نفوذ فرانسه و فرانسوی زبان‌ها قرار دارند. کشورهای هلند و دانمارک نیز زیر مجموعه لندن محسوب می‌شوند. "یارکشی" هم نوعی دیگر ایجاد توازن برای زورآزمایی در حل و فصل اختلافات به مذاکره در اروپا است. رأی‌گیری در اتحادیه اروپایی در موضوعاتی که باید بر مبنای رأی اکثریت باشد؛ در نوع خود بی‌نظیر و مبتکرانه است و برای هر کشور با توجه به جمعیت و وسعت و درجه نفوذ، تعداد آرا تعیین کردند و مثلاً سه کشور اصلی فرانسه و آلمان و انگلیس (البته قبل از خروج انگلیس از اتحادیه اروپایی) از تعداد آرای مساوی برخوردار بودند و همین امر باعث می‌شد تا کشورها، در موضوعی خاص، با لابی پشت صحنه، توان مشارکت از طریق مذاکره و تقسیم منافع برای "تجمیع منافع جمعی" داشته باشند. استفاده از "خرد جمعی" با مشارکت دادن اساتید در دانشگاه‌ها، بحث در مراکز مطالعاتی و مشاوران خصوصی، با هدف رسیدن به "نزدیک به اجماع" از روندهای رایج در حل و فصل مناقشات در اروپا است. ایجاد یک "مجلس مشترک" با نمایندگان کشورهای متعدد و مستقل از اقدامات بی‌نظیر در قاره اروپا است. بعضاً اتفاق افتاده که شهروندی از کشوری دیگر، نمایندگی از کشوری دیگر در مجلس یا همان پارلمان اروپا را نمایندگی می‌کند. نظر خواهی از عامه مردم از طریق رسانه‌ها و ارائه اطلاع علمی صحیح و آگاهی رسانی اقدام دیگر برای حل و فصل اختلافات در بین کشورهای اروپایی است. آلمان طبق "توافق الیزه" در سال ۱۹۶۳، مشترکاً با فرانسه موتور اقتصادی اروپا را تشکیل دادند و هنوز

¹ <https://www.whitehouse.gov/briefing-room/statements-releases/2022/10/25/readout-of-president-joe-bidens-call-with-prime-minister-rishi-sunak-of-the-united-kingdom/>

هستند. Good Will یا همان میل به توافق بین "کنراد آدنایر"، صدراعظم وقت آلمان و ژنرال شارل دوگل، رئیس جمهور وقت فرانسه وجود داشت که موتور محرک اتحادیه اروپایی کلید خورد. کنراد آدنایر، صدر اعظم آلمان بر این امر که دولت قبلی آلمان مسبب ویرانی و جنگ در اروپا بود واقف بود و فداکاری کرد.

"ملاحظه" یا "درک موقعیت"؛ عامل دیگر در حل و فصل اختلافات است. در حال حاضر یک سوم بودجه اتحادیه اروپایی را آلمان تأمین می‌کند. در واقع، آلمان بخاطر جنگ جهانی دوم، مسئول بازسازی و پرداخت غرامت یا کمک برای بازسازی به اروپا محسوب می‌شود و اخیراً هم مقامات کشور لهستان از آلمان درخواست غرامت هنگفت کرده‌اند. از منظر امنیتی و نظامی، آلمان عضو فعال پیمان نظامی ناتو است و پایگاه‌های امریکا بصورت دوجانبه و پیمان نظامی ناتو در آلمان، از مراکز نظامی غرب در اروپا است. سیاستمداران آلمان بازی بسیاری دشواری را در دیپلماسی بین انگلیس و فرانسه و امریکا ایفا می‌کنند. حائز اهمیت است که با توجه به جایگاه حساس آلمان در بین متحدین، این کشور توانست اتحاد دو آلمان را عملیاتی کند. اتحاد دو آلمان با مخالفت جدی فرانسه و انگلیس همراه بود اما سیاستمداران آلمانی توانستند با "میل به توافق" بین امریکا و شوروی سابق و دادن تضمین به همسایگان اروپایی، برای اتحاد دو آلمان، این امر خطیر را عملی کنند. البته آلمان هزینه بسیاری پرداخت کرد که ارزش داشت. آلمان هزینه مالی فراوانی به شوروی سابق پرداخت کرد تا رضایت مقامات در کرملین در دوران گورباچف را کسب کند. هلموت کهل، صدراعظم اسبق آلمان و هانس دیتريش گنشر، وزیر خارجه وقت آلمان در دهه ۱۹۹۰ میلادی، با روابط خوب و دوستانه‌ای که با جورج بوش پدر، رئیس جمهور وقت امریکا و جیمز بیکر، وزیر خارجه وقت امریکا ایجاد کرده بودند، توانستند اتحاد دو آلمان را عملی کنند. مارگارت تاچر و فرانسو میتران اختلافات زیادی داشتند و بعضاً به عنوان دشمن یکدیگر در جلسات اتحادیه اروپایی تصویر می‌شدند اما؛ در اقدام برای پیشگیری از اتحاد دو آلمان، تلاش و تفکری مشترک داشتند و مقامات دو کشور علناً می‌گفتند؛ ما آنقدر آلمان را دوست داریم که خواهان دو آلمان (غربی/شرقی) هستیم! لذا "با کمک قدرت‌های فرااروپایی" هم می‌توان تاثیرگذار در حل و فصل اختلافات درون اروپایی بود. در بین سیاستمداران اروپایی "رابطه ویژه" بین رهبران می‌تواند در نزدیکی و یا دور کردن کشورها از یکدیگر مؤثر باشد. به عنوان مثال روابط نیکلاس سارکوزی، رئیس جمهور اسبق فرانسه با تونی بلر، نخست وزیر وقت انگلیس در دهه ۲۰۰۰ میلادی بسیار عالی بود و روابط دو کشور در مقایسه با دوران خصومت آمیز "فرانسوا میتران" و مارگارت تاچر در دهه ۱۹۸۰ میلادی و یا روابط تنش زای ژاک شیراک با تونی بلر در دهه ۲۰۰۰ میلادی متفاوت بود. بیشترین رقابت و اختلاف در اروپا، بین فرانسه و انگلیس بوده و هست. تا قبل از خاتمه جنگ جهانی دوم، عمده رقابت‌های اروپایی و مستعمراتی بین سه کشور آلمان و فرانسه و انگلیس بود اما با حذف آلمان و شکست و اشغال این کشور، رقابت بین فرانسه؛ با عقبه حمایتی اتحادیه اروپایی و حمایت اقتصادی آلمان از یک سو و انگلیس؛ با عقبه حمایتی پیمان نظامی ناتو و امریکا از سویی دیگر ادامه دارد. تونی بلر، نخست وزیر اسبق انگلیس با "ایجاد روابط دوستی خانوادگی" موفق بود. بلر توانست با ایجاد دوستی خانوادگی با آقای "جوزه ماریا اذنار"، نخست وزیر و همتای اسپانیایی خود و "سیلویو بلیسکونی"، نخست وزیر و همتای ایتالیایی خود، بین کشورهای اروپایی در حمایت از حمله نظامی و مشترک انگلیس و امریکا به کشور عراق اختلاف ایجاد کند. در حالیکه فرانسه و آلمان مخالف حمله نظامی انگلیس و امریکا به عراق بودند؛ ایتالیا و اسپانیا از انگلیس و امریکا برای حمله به عراق حمایت کردند. دو کشور ایتالیا و اسپانیا به صورت سنتی، همیشه در سیاست خارجی، گرایش و نگاه به بروکسل داشتند ولی تونی بلر، نخست وزیر انگلیس با ایجاد "رابطه ویژه و خانوادگی" با رهبران دو کشور ایتالیا و اسپانیا، سیاست خارجی آنها را برای اهداف سیاسی به طرفداری از تفکر آنگلساکسن ربود. بلر همراه همسرش در جشن عروسی دختر آقای "اذنار"، نخست وزیر اسپانیا شرکت کرد و "بلیسکونی"، نخست وزیر ایتالیا را در تعطیلات در ویلاهای ساحلی ملاقات می‌کرد و یا مهمانی دولتی پرسر و صدا با دعوت تعدادی خاص از رهبران اروپایی و همفکر در لندن تشکیل می‌داد. در مثالی دیگر؛ به یاد داریم مدتی پیش، بین انگلیس و اسپانیا بر سر کنترل صخره جبل الطارق اختلاف بود. تنگه‌ای حساس برای کنترل دریانوردی که ربطی به انگلیس نباید داشته باشد. اسپانیا ادعای مالکیت داشت زیرا بخشی از خاک اسپانیا محسوب می‌شود و انگلیس با تصرف و انتقال شهروندان انگلیسی به این صخره، ادعای مالکیت دارد. تونی بلر با روابط خوبی که با اذنار، نخست وزیر همدوره خود در اسپانیا برقرار کرد؛ بخشی از خاک کشور مراکش در آنسوی تنگه را به مالکیت یا تصرف یا اختیار کشور اسپانیا

قرار داد و معضل اختلاف بین انگلیس و اسپانیا حل شد. لذا مشاهده می‌شود با وجه المصالحه قرار دادن سرزمین دیگر کشورها و "بذل و بخشش از دیگران" که در این مورد کشور مراکش است، مشکل درون اروپایی حل و فصل می‌شود.

کلاً اروپا؛ بر پایه دو تفکر؛ آنگلو ساکسونی/امریکایی انگلیسی یا آتلانتیکی و تفکر فرانسوی گلیستی/اتحادیه اروپایی یا "اروپایی بدون امریکا" مواجه است که تا دهه ۱۹۸۰ در دوران ریاست جمهوری فرانسوا میتران در فرانسه، تفکر اروپایی بر تفکر آتلانتیکی تفوق داشت اما با گذشت زمان، تفکر اروپایی کم رنگ شد و تفکر آتلانتیکی انگلوساکسون در اروپا تقویت شده قوت گرفت و با حمله نظامی روسیه به اوکراین، به نظر می‌رسد برای دهه آتی؛ تفکر قالب بر اروپا بر مبنای چتر حمایت امریکا و آتلانتیکی و ناتو استوار باشد. نکته‌ای که شاید جدید به نظر برسد که البته چند دهه قبل در دستور کار سیاست خارجی اتحادیه اروپایی قرار گرفته است ولی احتمالاً دقت و توجه نشده است؛ جایگزین کردن "منافع ملی" با "ارزش‌های مشترک غربی" یا همان **Common Values** است. در اتحادیه اروپایی کمتر صحبت از منافع ملی می‌شود و اگر هم صداهایی باشد در بخش کشورهای شرقی اتحادیه اروپایی مثل مجارستان و لهستان و رومانی و بالتیک است. در غرب اروپا یا هسته اصلی اتحادیه اروپایی؛ همواره به منافع جمعی یا ارزش‌های غربی یا همان "ارزش‌های لیبرال دموکراسی" تاکید می‌شود و همین امر باعث می‌شود تا تفکر منافع جمعی و ارزش‌های جمعی و فراملی مد نظر باشد که خود در حل و فصل اختلافات درون اتحادیه اروپایی تاثیرگذار هستند. ایده جایگزینی منافع ملی با "ارزش‌های غربی" اول بار توسط تونی بلر؛ نخست وزیر اسبق انگلیس در کلپ اقتصادی شیکاگو در ۲۴ آوریل سال ۱۹۹۹ میلادی به عنوان نظریه جدید یا "دکترین جامعه جهانی" **International Community** ارائه شد^۲ و سپس در دستور کار سیاست خارجی جورج بوش پسر، رئیس جمهور امریکا در دهه ۲۰۰۰ میلادی و متعاقباً دولت ژاک شیراک در فرانسه قرار گرفت. کاندالیزا رایس، رئیس وقت شورای امنیت ملی امریکا در سال ۲۰۰۰ از همین اصطلاح استفاده کرد و گفت: "منافع جامعه جهانی جایگزین منافع ملی شده است."^۳ حمله به دو برج نیویورک توسط القاعده نیز باعث شد تا در همراهی و کمک به امریکا، نظریه جامعه جهانی یا حمایت از ارزش‌های مشترک غربی مورد توجه اتحادیه اروپایی قرار گیرد و روزنامه لوموند فرانسه نوشت؛ ما همه امریکایی هستیم. "ارزش‌های مشترک" و جایگزینی آن بجای منافع ملی، باعث اتحاد بیشتر اتحادیه اروپایی شد. همکاری اروپا و امریکا تنها محدود به دوقاره نشد و تلاش کردند تا از طریق سازمان‌های بین المللی به آن مشروعیت بین المللی بدهند. به عنوان مثال در نظریه یا دکترین جامعه جهانی که توسط پرفسور "لورنس فریدمن"، استاد دانشگاه لندن نظریه پردازی شد و سپس از طریق تونی بلر، نخست وزیر انگلیس برای جامعه نخبگان و شخصیت‌های سیاسی تاثیرگذار امریکایی در شیکاگو ارائه شد تونی بلر گفت: "ما شاهد آغاز دکترین جدیدی در جامعه جهانی هستیم. آنچه امروزه امریکا آماده اجرای آن است، بی نیازی به مداخله در امور دیگر کشورها است. کنش ما برای دفاع از ارزش‌هایی است که آنها را زنده نگاه داشته‌ایم. ارزش‌های ما در نهایت با منافع ما گره می‌خورند. توسعه ارزش‌های ما، خود به خود، برای ما دامنه امنیتی ایجاد می‌کند. مهم‌ترین مشکل سیاست خارجی امروز ما این است که در چه شرایطی در مناقشات دیگران مداخله کنیم. مدت‌ها، عدم مداخله یک اصل بین المللی محسوب می‌شد. اما این اصل باید از احترام گذاشتن هم برخوردار باشد. در جهان نوین، اگر بخواهیم هر اشتباهی را تصحیح کنیم، بندرت بتوان غیر از مداخله نظامی، اقدام دیگری به عمل آورد. بنابراین، ما تصمیم می‌گیریم کی و چه وقت مداخله کنیم و از شما (امریکایی‌ها) می‌خواهم هرگز به فکر دکترین انزواگرایی نباشید."^۴ گفته می‌شود که حصار امریکایی شعار می‌دادند: "بلر باید رئیس جمهور امریکا باشد." ظاهراً بلر خیلی بی راه هم نمی‌گفت

^۲ نظریه / دکترین جامعه جهانی از پرفسور **Lawrence Freedmann** استاد دانشگاه **King's College** لندن است که به تونی بلر برای اجرا ارائه شد

^۳ - **Condoleezza Rice, "Promoting the National Interest", Foreign Affairs, vol. 79, no. 1, p. 47.**

^۴ - **Prime Minister's speech: Doctrine of the International community at the Economic Club Chicago, 10 Downing Street, 24 April 1999.**

و معتقد بود اگر در کشورهایی مثل میانمار یا کره شمالی مداخله نظامی نشود، شاید حکام این کشورها برای سالیان طولانی مردم خود را تحت ستم قرار می‌دهند و سازمان ملل متحد طرحی با عنوان حق حمایت از شهروندان – R to protect را اعلام و به تجاوز لیبرالیستی مشروعیت داد. حمایت از شهروندان در واقع همان "مداخله یا تجاوز لیبرالیستی"^۵ یا "اقدام پیشگیرانه"^۶ در کشورهای دیگر است. لذا ایجاد "ابتکار در روابط بین الملل" و تعمیم آن به حقوق بین الملل در مجامع بین المللی خود ترفند دیگری برای کاهش و فراموشی و میل به همکاری در مناقشات درون اروپایی است. "ریچارد هاووس"^۷، رئیس قبلی شورای روابط خارجی آمریکا، پیروی مباحث فوق، نظریه "مسئولیت امپریالیستی" را مطرح کرد و سپس به همکاری ابرقدرت‌ها برای مهار قدرت‌های منطقه‌ای، علی‌رغم اختلافات تعمیم داد که همگی ریشه در "تفکر ابتکاری" پرفسور دانشگاه لندن و به عنوان تفکر اصلی و تونی بلر، به عنوان مقام اجرایی دولتی دارد.

اروپا همواره نشان داده در پیشبرد علم و تکنولوژی بر دیگر قاره‌های جهان پیشی گرفته است. انگلیسی‌ها معتقدند شکاف اتم را دانشمندان انگلیسی در دوران جنگ جهانی دوم کشف کردند و با هدف دور بودن از میدان جنگ در اروپا، در آمریکا و با مشارکت و توان مالی آمریکا تولید بمب اتم را ادامه دادند. ایجاد "درهم تنیدگی" نظامی/اطلاعاتی بین کشورها در قاره اروپا باعث افزایش همکاری و میل به حل و فصل مناقشات از طریق "تجمیع داده‌ها" راه دیگر با نتیجه مثبت است. "مشارکت صنعت و دانش اتمی" تحت عنوان Euratom از اصولی‌ترین پایه‌های همکاری بین کشورهای اروپایی بود و هست تا فکر رقابت نظامی بین کشورها را از بین برده، مشارکت علمی را ترویج نماید.

شاید بد نباشد به یکی از چالش‌های حل نشده در قاره اروپا نیز اشاره شود. البته چالش منظور منجر به تنش و یا جنگ نشده، ولی می‌تواند به عنوان "خاکستر زیر آتش" مورد توجه واقع گردد. از آنجاییکه به موضوع با "نگاه ایرانی" و خارج از قاره اروپا توجه می‌شود؛ از یک سو بیانگر بلوغ سیاسی اروپاست که مناقشات را از طریق مذاکره و مصالحه و بدون عجله و با وقفه زمانی حل و فصل می‌کند و از سوی دیگر "رصد روند" می‌تواند به عنوان تجربه و بعضاً داشتن "برگی برنده" توسط جمهوری اسلامی در مقابل اروپا مد نظر باشد. همانطور که گفته شد دو تفکر اروپایی و آتلانتیکی با محوریت فرانسه و انگلیس در رقابت هستند. فرانسه با یدک کشیدن آلمان و بروکسل و انگلیس با یدک ناتو آمریکا یکدیگر را خنثی یا متوازن سازی می‌کنند. گاهی یکی بر دیگری پیشی می‌گیرد و در مقطعی دیگر دیگری بر طرف مقابل غلبه دارد. مثلاً در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ در کاخ سفید، نامبرده اصلاً توجهی به پیمان نظامی ناتو نداشت و اروپاییان را به موج سواری یا کولی‌گری مجانی گرفتن از آمریکا متهم می‌کرد. مقامات انگلیسی در لندن نگران بودند زیرا تفکر اروپایی و استقلال اروپا از آمریکا و تشکیل سپاه یا ارتش اروپایی اوج گرفت. آقای مکرون، رئیس جمهور فرانسه، سخته مغزی ناتو را اعلام بر تکیه اروپاییان بر ارتش مستقل اروپا تاکید کرد و خانم مرکل، صدراعظم وقت آلمان نیز از فرانسه پیروی کرد. با خروج انگلیس از اتحادیه اروپایی، تاکید بر استقلال اروپایی و عملیاتی کردن ارتش اروپا مورد توجه مجدد واقع شد. اندیشه استقلال اروپا از آمریکا و داشتن ارتشی مستقل از ناتو و آمریکا، از زمان ژنرال دوگل مطرح بود اما در چارچوب رقابت فرانسه و انگلیس هنوز عملی نشده است.

https://edisciplinas.usp.br/pluginfile.php/6909309/mod_resource/content/1/The%20doctrine%20of%20the%20international%20community.pdf

⁵ Liberal Interventionism

⁶ Pre-emptive

⁷ [https://www.amazon.com/A-World-in-Disarray-Richard-Haass-](https://www.amazon.com/A-World-in-Disarray-Richard-Haass-audiobook/dp/B01MSVRK2W/ref=sr_1_2?crid=326A86K9F0CGU&keywords=Richard+Haass&qid=1666780605&qu=eyJxc2MiOilzLjQyIiwicXNhIjoiMi45OSIsInFzcCI6IjluNjgifQ%3D%3D&s=b)

[audiobook/dp/B01MSVRK2W/ref=sr_1_2?crid=326A86K9F0CGU&keywords=Richard+Haass&qid=1666780605&qu=eyJxc2MiOilzLjQyIiwicXNhIjoiMi45OSIsInFzcCI6IjluNjgifQ%3D%3D&s=b](https://www.amazon.com/A-World-in-Disarray-Richard-Haass-audiobook/dp/B01MSVRK2W/ref=sr_1_2?crid=326A86K9F0CGU&keywords=Richard+Haass&qid=1666780605&qu=eyJxc2MiOilzLjQyIiwicXNhIjoiMi45OSIsInFzcCI6IjluNjgifQ%3D%3D&s=b)
[ooks&prefix=richard+haass%2Cstripbooks-intl-ship%2C365&sr=1-2](https://www.amazon.com/A-World-in-Disarray-Richard-Haass-audiobook/dp/B01MSVRK2W/ref=sr_1_2?crid=326A86K9F0CGU&keywords=Richard+Haass&qid=1666780605&qu=eyJxc2MiOilzLjQyIiwicXNhIjoiMi45OSIsInFzcCI6IjluNjgifQ%3D%3D&s=b)

در مقطعی از تاریخ که وزنه هردو کشور انگلیس و فرانسه مساوی بوده، بحث رقابت^۸ یا مکمل^۹ بودن رابطه ناتو و ارتش اروپایی و یا همپوشانی یکدیگر و عدم کپی در تولید سلاح جنگی از یکدیگر، همیشه مطرح بود. نتیجه اینکه دولت در لندن با سه مشکل اساسی در سیاست اروپایی مواجه بود. اول اینکه امریکا در دوران دونالد ترامپ، میل به پوشش چتر دفاعی از اروپا نداشت و به پیمان نظامی ناتو بی تفاوت بود. دوم؛ فرانسه با تاکید بر استقلال اروپا از امریکا و تشکیل ارتش مستقل اروپایی دست برتر پیدا می کرد. فرانسه از منظر جغرافیای سیاسی در مقایسه با جزیره انگلیس در کنار قاره، از جایگاه بهتری برخوردار است و در قلب اروپا جا دارد. کشور آلمان نیز در کنار فرانسه با تفکر اروپایی از آینده بهتری برخوردار است. خارج از آنچه در انتخاب ریاست جمهوری جو بایدن در کاخ سفید اتفاق افتاد؛ مقامات سیاسی در لندن نه تنها اهداف فرانسه را خنثی بلکه بر تفوق تفکر آتلانتیکی بر قاره اروپا سلطه یافتند. ناتو احیا شد، ارتش اروپایی مجدداً به فراموشی سپرده شد و روسیه با جنگ اوکراین از اروپا اخراج شد. نتیجه اصولی که می توان از سلسله اتفاقات تشریح شده گرفت این است که؛ بعضاً دول اروپایی جهت حل و فصل رقابت و مناقشات پنهان، از قدرت های فرامنطقه ای نیز استفاده می کنند. جنگ اوکراین بیش از آنچه که به نفع و ضرر روسیه و اوکراین باشد به نفع احیای ناتو، احیای تعهد امریکا به حضور نظامی در اروپا، ایجاد چرخش در سیاست خارجی آلمان و فرانسه از تفکر اروپایی به آتلانتیکی شد. فراموش نشود ممکن است با خاتمه جنگ اوکراین، مجدداً تفکر اروپایی بر تفکر آتلانتیکی غلبه یابد که باید به صورت مستمر رصد شود. در چارچوب نظریه رقابت انگلیس و فرانسه؛ توافق زیردریایی اتمی بین استرالیا و انگلیس و امریکا بنام "اکوس/آکوس" AUKUS مفهوم دیگری پیدا می کند و موضوع صرف جابجایی کشور انگلیس بجای کشور فرانسه در توافق همکاری نظامی نیست بلکه ریشه در رقابت انگلیس و فرانسه است. مکرون، رئیس جمهور فرانسه گفت خنجر به پشت فرانسه بود و بایدن، رئیس جمهور امریکا گفت "بی تدبیری"^{۱۰} کردیم. فرانسه سفرای خود از دو کشور استرالیا و امریکا فراخواند اما سفیر در لندن را فراخواند لذا؛ ملاحظه می شود رقابت بین دو کشور انگلیس و فرانسه به طرق مختلف مثل؛ جنگ در اوکراین و تصمیم در جابجایی شریک نظامی در استرالیا، در واقع مناقشات درون اروپایی را در خارج از اروپا حل و فصل می کنند و جنگ درون اروپایی را در خارج از قاره اروپا ادامه می دهند.

نکات فوق در اتحادیه اروپایی یا بین کشورهای اروپایی، مثال هایی خوبی هستند تا برای جمهوری اسلامی و کشورهای غرب آسیا مورد تأمل و تعمق واقع گردد.

الزاماً نمی توان برای غرب آسیا یا جمهوری اسلامی ایران از اروپا کپی برداری کرد اما می توان با توجه به تجربه اروپا، با ابزارهای بومی، حل و فصل اختلافات را هموار کرد. "زبان مشترک" می تواند عامل مؤثر دیگری باشد. در اروپا تقریباً سه زبان انگلیسی و فرانسوی و آلمانی رایج و عمومیت دارد. یکی از دلایل روابط خوب دولت خانم آنگلا مرکل و کشور روسیه به این دلیل بود که خانم مرکل، زبان روسی را می دانست و پوتین، رئیس جمهور روسیه هم، زبان آلمانی را می فهمید و لذا؛ "زبان مشترک"، کمک کننده به "فرهنگ درک ملاحظات متقابل" است. در غرب آسیا، غیر از زبان فارسی که بین چند کشور رایج است، بندرت زبان عربی و فارسی بین کشورهای عرب زبان و فارس زبان، به عنوان زبان دوم مردم رایج است که نقص است. تبادل دانشجو، نخبگان و مردم بدون ویزا از دیگر ابزارهای نزدیک کردن ملت ها در کنار دولت ها برای حل و فصل اختلافات است. "آزادی رفت و آمد بین کشورها و رفع موانع ارتباطات مردمی" تاثیرگذار بر کاهش اختلافات و نزدیک کردن همسایگان به یکدیگر است. زمانیکه در لندن دیپلمات بودم، همتای فرانسوی من در لندن می گفت: "آنقدر هیات از پاریس به لندن برای مذاکره و ملاقات می آیند که فکر می کنم در پاریس هستم." وزیرای دولت های فرانسه و آلمان، بعضاً کابینه مشترک تشکیل می دهند و پلیس کشورهای عضو اتحادیه اروپایی با توافقات متعدد، حق تعقیب مجرمین در داخل خاک کشورهای همسایه را دارند.

⁸ Competition

⁹ Complementary

¹⁰ Biden admits to Macron the US was 'clumsy' in Aukus submarine deal

<https://www.theguardian.com/world/2021/oct/29/biden-admits-macron-us-was-clumsy-submarine-deal>

در خاتمه می‌توان گفت؛ کلیه توافقات بین کشورها در بعضی مواد و بندهای توافق، با ابهام تدوین می‌شوند تا در مجالس و اذهان عمومی هر کشور، اینگونه مطرح شود که به نفع منافع کشور است. تنها "میل به توافق بین سیاستمداران" است که می‌تواند توافق را استمرار بخشد و اگر میل به توافق نادیده گرفته شود، توافق هرچند از منظر روابط بین الملل رسمیت داشته باشد؛ اجرایی نخواهد شد. نکته قابل ملاحظه دیگر برای جمهوری اسلامی مطالعه دقیق و میدانی تحولات سیاسی در اروپا است. اتحادیه اروپایی چندین لایه داخلی و تقسیم شده دارد که شناخته شده نیست. به عنوان مثال دو عضو اصلی اتحادیه اروپایی فرانسه و آلمان هستند که شاکله اصلی اتحادیه اروپایی را شکل داده‌اند و جمهوری اسلامی ایران نیز باید یکی از همسایگان را به عنوان موتور محرک در غرب آسیا، همچون آلمان و فرانسه در اروپا انتخاب و روابط تنگاتنگ استراتژیک ایجاد کند. کدام همسایه جمهوری اسلامی می‌تواند نقش آلمان برای فرانسه، برای ایران در غرب آسیا ایفا کند خود جای بحث و بررسی دارد. آیا عراق، افغانستان، ترکیه و یا پاکستان و یا اعضای اصلی کنفرانس همکاری اکو؛ یعنی پاکستان و ترکیه و ایران می‌توانند موتور محرک برای سامان دادن به مشکلات در غرب آسیا باشند؛ جای تأمل و تعمق و کارشناسی دارد.

آلمان و فرانسه کمتر از یک قرن سه جنگ داشتند ولی بعد از جنگ جهانی دوم؛ سعی کردند نگاه به آینده داشته باشند و گذشته را به تاریخ بسپارند. کشور ترکیه می‌تواند گزینه مناسبی برای همکاری مشترک در غرب آسیا برای جمهوری اسلامی ایران باشد زیرا کشوری قدرتمند و در رده جمهوری اسلامی ایران با اقتصاد توانمند است اما؛ ترکیه عضو پیمان نظامی ناتو است و ملاحظاتی بر کشور ترکیه تحمیل است. کشور عراق گزینه مؤثر دیگری است اما؛ غوطه ور در منجلاب اجتماعی و بحران سیاسی داخلی است. انتظار می‌رفت دو کشور شیعه ایران و عراق روابط تنگاتنگ بهتری داشته باشند و ویزا و مرز بین دو کشور وجود نداشته باشد اما وضعیت فعلی مطلوب نیست. سیاست همسایگی در دستور کار دولت سیزدهم قرار دارد اما در آشفتگی بسیار بسر می‌برد. آسیای مرکزی و شمالی، افغانستان، پاکستان و ترکیه، آذربایجان و ارمنستان و روسیه، اعراب در مرزهای غربی و جنوب خلیج فارس سیاست‌های خاص خود را می‌طلبند. از جمهوری اسلامی ایران به عنوان "کریدور/چهارراه تجاری" یاد می‌شود ولی جاده‌های ارتباطاتی برای وصل کشورها به یکدیگر از طریق ایران و ایجاد "درهم تنیدگی" بسیار ناچیز است. کشور هند با سه برابر وسعت ایران ۱۱۵ هزار کیلومتر خط آهن دارد^{۱۱} ولی جمهوری اسلامی ایران آنطور که انتظار می‌رود یک سوم هند، خط آهن داشته باشد با کمال تعجب، فقط نزدیک به ۱۲ هزار کیلومتر خط آهن دارد که باید توجه شود.^{۱۲} مشارکت دانش هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران با همسایگان در غرب آسیا مثل "اوراتم"^{۱۳} در اروپا، می‌تواند به کاهش مسابقات تسلیحاتی بین کشورهای غرب آسیا کمک کند و نزدیکی بیشتری بین دانشمندان منطقه غرب آسیا فراهم آورد. انگلیس هیچگاه میل به مشارکت اتحادیه با اروپاییان را نداشت و متمایل به همکاری با امریکا بود ولی در ایجاد وحدت بین اروپاییان کمک کرد. دو کشور فرانسه و انگلیس علی‌رغم "بی‌اعتمادی، نیاز به همکاری" را می‌دیدند و می‌دانستند برای پیشگیری از جنگ مجدد در اروپا، همکاری و حل و فصل مناقشات بصورت صلح آمیز باید در دستور کار باشد. ژنرال دوگل، از چرچیل تمنای اتحاد دو کشور کرد و گفت حالا که آلمان را شکست دادیم، برای ساخت اروپا متحد شویم! چرچیل با رد درخواست دوگل گفت: "در سیاست و راهبرد بهتر است در کنار قوی قرار بگیری تا در مقابل او

¹¹ <https://www.eligasht.com/Blog/travelguide/%D8%B4%D8%A8%DA%A9%D9%87-%D8%B1%D8%A7%D9%87-%D8%A2%D9%87%D9%86-%D9%87%D9%86%D8%AF/>

¹² <https://www.isna.ir/news/98021306870/%D8%B7%D9%88%D9%84-%D8%AE%D8%B7%D9%88%D8%B7-%D8%B1%DB%8C%D9%84%DB%8C-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D8%A7%D9%85%D8%B3%D8%A7%D9%84-%DA%86%D9%82%D8%AF%D8%B1-%D9%85%DB%8C-%D8%B4%D9%88%D8%AF>

¹³ European Atomic Energy Community-Euratom

https://en.wikipedia.org/wiki/European_Atomic_Energy_Community

بایستی. امریکایی‌ها منابع سرشاری دارند. آن‌ها همیشه از این منابع در جهت منافع خود بهره برداری نمی‌کنند. من سعی دارم تا آنها را راهنمایی کنم. البته بدون اینکه منافع کشورم را نادیده بگیرم. من با پیشنهاد کردن به آنها سعی دارم به نحوی مؤثر امور را در مسیر صحیح قرار دهم.^{۱۴} چرچیل با ژنرال دوگل فرانسه دشمن بود و چندین سووقصد علیه دوگل خنثی شد و آنطور که در کنفرانس‌های طی جنگ جهانی دوم در "تهران و یالتا و پوتسدام" گفته می‌شود، استالین و روزولت هم هر دو مخالف دوگل بودند اما همین آقای چرچیل؛ تلاش کرد، علی‌رغم مخالفت استالین، سهمی از مناطق تحت اشغال انگلیس و امریکا برای کشور فرانسه در اشغال آلمان تعیین کند.

همه مثال‌های فوق بیانگر "بلوغ فکری" و "بلندنظری سیاسی" تعدادی سیاستمداران اروپایی بعنوان "الگوی سیاسی" با دوراندیشی و چشم اندازی مستمر، با نگاه هدفمند؛ تأمین ثبات و امنیت برای نسل‌های آتی در اروپا دارد. رد درخواست دوگل توسط چرچیل برای اتحاد، باعث شد تا درخواست "کنراد آدنایر"، صدراعظم وقت آلمان برای اتحاد با فرانسه، توسط دوگل قبول واقع گردد و "موتور محرک اروپا" توسط دوکشور فرانسه و آلمان شکل گیرد لذا؛ "انعطاف پذیری و یافتن راه‌های جایگزین" کمک کننده به رفع تنش و ایجاد فضای اعتماد سیاسی در اروپا است. حتی در تعاملات داخلی کشورهای اروپایی، همکاری برای حل و فصل مناقشات داخلی اجرا می‌شود. چرچیل در کنفرانس‌های تهران، یالتا و پوتسدام، رهبر حزب مخالف را به عنوان معاون خود در کنفرانس‌های طی جنگ جهانی دوم همراه داشت. طنزی سیاسی نقل است که؛ هلوت کهل با خنده و طعنه به فرانسوا میتران سوسیالیست، همدوره فرانسوی خود گفت؛ دیدم برای تشکیل دولت، رئیس حزب کمونیست را بغل کردی! میتران در پاسخ گفت؛ از دید شما بغل کردن بود اما؛ داشتم استخوان‌هایش را خرد می‌کردم. در نظریه دیگری می‌توان گفت؛ آیا همانطور که در اروپا؛ "جنگ جهانی دوم" باعث شد تا کشورهای رقیب، جایگاه خود را بازتعریف کنند، در غرب آسیا نیز "دوران گذار" با جنگ برای بازتعریف جایگاه کشورها، اجتناب ناپذیر است؟ عربستان خود را با ایران مقایسه می‌کند که اصلاً قابل مقایسه نیست. مثل اروپا که جایگاه انگلیس و فرانسه و آلمان مشخص شده است در غرب آسیا جایگاه ایران و عربستان و ترکیه مشخص نیست. آیا با توجه به اشتراکات زیادی که در منطقه غرب آسیا بین کشورها وجود دارد کشورها، مقامات سیاسی حاضرند منافع ملی را با "ارزش‌های مشترک" جایگزین کنند؟ زبان واحدی برای منطقه انتخاب کنند یا چند زبانی را به رسمیت بشناسند؟ آیا دین اسلام می‌تواند به عنوان "ارزش مشترک" بین کشورها جایگزین منافع ملی شود؟ آیا در تعریف چالش و اولویت بندی آن برای غرب آسیا توان نتیجه گیری دارند؟ در اروپا نیز اروپای شرقی، بالتیک، اسکاندیناوی، انگلیسی‌زبانان و فرانسه‌زبانان، جنوب اروپا، بخش صنعتی و بخش کشاورزی اروپا، بخش تحت نفوذ تفکر اروپایی و تفکر آتلانتیکی و رقابت بین فرانسه و انگلیس با حمایت آلمان از فرانسه و امریکا از انگلیس، همگی بیانگر پیچیدگی سیاست در روابط بین کشورها و بین الملل و بین قاره‌ای است. قدرت سیاسی انگلیس از نیوزلند تا کانادا با مجموعه کشورهای جامعه مشترک المنافع و قدرت فرانسه با تسلط بر اتحادیه اروپایی و جامعه فرانکوفیل و کشورهای شمال افریقا، در تقابل و رقابت و گاهی مصالحه هستند که درس‌های بسیاری در چگونگی حل و فصل اختلافات بین دول اروپایی نهفته است که باید رصد شوند. انگلیس در کشور مالی در افریقا به نفع فرانسه اقدام نظامی انجام داد اما همزمان در اتحادیه اروپایی برای توافق خروج از اتحادیه اروپایی با فرانسه کلنجار سیاسی داشت و دارد. فرانسه در روابط دوجانبه با جمهوری اسلامی ایران پیروی منویات لندن است اما با انگلیس در خصوص الحاق ایرلند شمالی به بازار اتحادیه اروپایی اختلاف نظر شدید دارد. "اجرای سیاست‌های ترکیبی" نیز باید مد نظر پژوهشگران باشد بدین معنی که؛ با وجود اختلاف نظر در موضوعی خاص، نباید مانع از همکاری در سیاست خاص دیگری شود. تبادل هیات‌ها بین کشورها در غرب آسیا باید به صورت روزانه و هفتگی و ملاقات بین مقامات در سطوح متعدد به صورت ماهیانه باشند. "ایجاد روابط

¹⁴ - *The Complete War Memoirs of Chares de Gaulle, tr., from French by Simon & Schuster, vol. I to III, p. 727.*

اظهارات چرچیل به دوگل "شاه بیت روابط بین الملل امروز" است. حائز اهمیت است که چرچیل کتاب‌های زیادی نوشته است اما این اظهارات چرچیل؛ در کتاب خاطرات دوگل مستند است که قابل تعمق است.

دوستانه بین سیاستمداران و حتی روابط خانوادگی بین همسران مقامات ارشد" کشورهای غرب آسیا می‌تواند عامل موثری در رفع اختلافات و تنش و ایجاد روابطی خوب بین کشورها باشد.

رصد تحولات در اروپا، مطالعه و تعمق، ارتباط با اروپا به عنوان مهد دانش، تکنولوژی و دیپلماسی برای جمهوری اسلامی ایران مهم است. چرا مشکلات و معضلات و کلاً مباحث و مسائل اروپا، جهانی و بین‌المللی می‌شوند؛ سوالی است که نیازمند پاسخ است. "همسان سازی سطح زندگی شهروندان" از نکات مهم برای رفع تبعیض و پیشگیری از منازعات است که در اروپا انجام می‌شود. برای مدتی، چهار کشور اروپایی عضو اتحادیه اروپایی کشورهای فقیر و دریافت کننده کمک محسوب می‌شدند. ایرلند، اسپانیا و پرتغال و یونان کمک‌های بلاعوض دریافت می‌کردند و یادم هست در دوبلین پایتخت ایرلند دیپلمات بودم و نزدیک جشن سال نو مسیحی کریسمس، اجناس زیاد و ارزان برای همسان سازی سطح زندگی شهروندان ایرلندی مشابه دیگر شهروندان اروپایی به شهرهای کشور ایرلند سرازیر می‌شد. آیا با توجه به ثروت کشورهای غرب آسیا، همسان سازی شهروندان برای جلوگیری از سیل مهاجرت در دستور کار قرار دارد؟ مطالعات میدانی دانش پژوهان و نخبگان و تبادل اساتید و تعاملات متعدد بین مؤسسات مطالعاتی بین جمهوری اسلامی ایران و اروپا و غور کردن در نحوی حکومت داری، مباحث مطروحه و نوع نگاه به رفع موانع بسیار ضروریست.